

با ترکیب بحران نظام امپریالیستی و بحران استالینیزم انشعابات و شکل بندی های جدیدی در جنبش جهانی کمونیستی در حال تکون است . یکی از مهمترین این انشعابات انتشارات اخیر در احزاب کمونیست است که به کمونیزم اروپائی شهرت یافته اند . دو مقاله زیر به تجزیه و تحلیل ریشه های تاریخی و مسائل و بحث های کنونی این احزاب اختصاص دارند .



بحران استالینیزم

و کمونیزم اروپائی

استالینیزم

انقلاب جهانی سوسیالیستی از ضعیف ترین حلقه زنجیر امپریالیستی در جنگ جهانی اول یعنی از روسیه عقب مانده آغاز شد . تضاد های انفجار پذیر جامعه تزاری در جنگ جهانی اول به نهایت شدت وحدت خود رسید و شرایط عینی برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی تحت رهبری حزب بلشویک فراهم شد . اما انقلاب روسیه تنها بمنزله پیش درآمد انقلاب اروپا قابل تصور بود . از نظر بلشویکها انقلاب روسیه نیروی محرك انقلاب در اروپا بشمار می رفت و انقلاب اروپا شرط مبرم برای پیشروی انقلاب در روسیه . بدون گسترش انقلاب در اروپا روسیه عقب مانده قادر به ساختن سوسیالیزم نبود . اگرچه متعاقب انقلاب اکثر دیری نیاید که شرایط انقلابی در آلمان باور شد و مبارزات انقلابی توده ای در اروپا شعله ور گشت ولیکن خیانت احزاب سوسیال دمکرات که نقش حفظ سلطه سرمایه داری و سرکوب جنبش انقلابی را عهده دار شدند چشم انداز گشترش سریع انقلاب اکثر را از میان برداشتند .

اوپرای نا مناسبی که پس از خاتمه جنگ داخلی در روسیه وجود آمد بتدربیج فرانسیس سیاسی جدیدی را پدید آورد . اگرچه سرمایه داری احیاء نشد ولیکن انزوای انقلاب و از میان رفتن بهترین پیشگامان طبقه کارگر در جنگ داخلی و شرایط اسف بار فقر، قحط، رکود و عقب ماندگی اقتصادی موجب سرخوردگی، انفعال و غیر سیاسی شدن توده ها گشت . بورکارتا نیزه شدن دولت شوروی که بصورت از میان رفتن کنترل دمکراتیک کارگری در شوراهای جدایی و استقلال هر چه بیشتر دستگاه دولتی از طبقه کارگر و شکل گیری قشر ممتازی مشکل از کارگردانان امور اداری و اقتصادی ظاهر شد برآیند مستقیم شدید انفعال سیاسی توده ها در طی دهه ۱۹۴۰ بود . بورکراسی از طریق کنترل تولید افزونه، اجتماعی امتیازات مادی ویژه ای را صاحب می شد و بدین وسیله دامنه نفوذش در همه سطوح اقتصادی و سیاسی گسترش می یافت . هزاره پیگیری در داخل حزب توسط لینین و سپس اپوزیسیون چپ علیه سیاستهای جناح استالینی که از لحاظ عینی بیانگر منافع بورکراسی بود صورت پذیرفت ولیکن تثبت شرایط انزوای انقلاب (بخصوص شکست انقلاب دوم چین و پیروزی فاشیسم در آلمان) و انفعال روز افزون طبقه کارگر و بورکارتا نیزه شدن پایه های حزب سرانجام به شکست اپوزیسیون چپ و تسلط کامل بورکراسی در حزب کمونیست منجر شد .

کمونیزم اروپائی عنوان گرایشی است که طی دهه ۷۰ در احزاب سلسه کشمکش های سیاسی و انشعابات سازمانی هم اکنون بصورت جریان غالب سیاسی در این احزاب درآمده است . کمونیزم اروپائی بهیچوجه پدیده ای اروپائی نیست . افزون بر احزاب کمونیست ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، بریتانیا و سوئد، برخی از احزاب غیر اروپائی چون حزب کمونیست ژاپن، استرالیا و مکزیک در زمرة احزاب کمونیست اروپائی بشمار می روند . در مقابل آنها احزاب کوچکتری که قادر پایه های وسیع توده ای هستند مانند حزب توده و حزب کمونیست امریکا و پرتغال، کماکان بصورت احزاب سنتی استالینیست باقی مانده اند . وجه مشترک احزاب کمونیست اروپائی در برابر گرایش سنتی استالینیست در دو جهت گیری کلی خلاصه می شود :

۱- برخلاف گرایش سنتی استالینیست که همواره و در همه شرایط تابع بی چون و چرای سیاست حزب کمونیست شوروی بوده است، احزاب کمونیست اروپائی در پرتو شوری سوسیالیزم در یک کشور داعی راه ملی به سوسیالیزم و استقلال سیاسی از گرملین می باشند و تحت فشار مبارزه طبقاتی برخی از اشکال اختتاق موجود در شوروی و کشورهای اروپای شرقی را مورد انتقاد علیق قرار می دهند .

۲- کمونیزم اروپائی با رد مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا و با تأثیر سیاست گذار مسالمت آمیز به سوسیالیزم پر اتیک سازش طبقاتی احزاب کمونیست را پس از سالها در سطح برنامه نیز فرموله کرده است .

فراسوی این وجهه مشترک، احزاب کمونیست اروپائی بهیچوجه گرایش همگونی را تشکیل نمی دهد و هر کدام بنا به شرایط ملی خود دارای سیاستهای ویژه و متفاوتی هستند . کمونیزم اروپائی که ریشه های تاریخی اش در شوری سوسیالیزم در یک کشور و در سیاست "جبهه خلق" احزاب استالینیست است برآیند اجتناب ناپذیر منطق درونی نظام استالینیستی و بیانگر اضمحلال سیاسی و ایدئو-لوژیک احزاب کمونیست در شرایط شدید بحران استالینیزم و شدید تضاد های طبقاتی در کشورهای سرمایه داری غرب است . شناخت کامل این پدیده تنها با بررسی دلایل پیدایش و از هم پاششی جنبش استالینیستی و بررسی شرایط کنونی مبارزه طبقاتی در کشور های پیشرفته سرمایه داری میسر است .

بورکراسی استالینیستی با حفظ مالکیت اشتراکی بر وسائل تولید پایه های قدرت خود را از طریق انهدام کامل دکتراتیک و تبدیل حزب کمونیست و شوراهای سرکوب همه حقوق دکتراتیک و تبدیل حزب کمونیست و شوراهای کارگری به ایزاری جهت حفظ قدرت و منافع بورکراسی ثبت کرد . پدیده استالینیزم بدین ترتیب بصورت نظام یکپارچه و کنترل مطلق که بورکراسی بر دستگاه دولتی ، اقتصاد و جامعه شوروی اعمال می کرد بوجود آمد .

سوسیالیزم در ریک کشور

با انحطاط بورکاتیک دولت شوروی بین الملل سوم که پس از اضمحلال کامل بین الملل دوم در جنگ جهانی اول ، به عنوان نیروی رهبری انقلاب جهانی تشکیل شده بود به ایزاری جهت حفظ منافع بورکراسی شوروی در سطح جهانی تبدیل شد . بورکراسی استالینیستی با استفاده از تشکیلات مرکزی بین الملل و از طریق تصفیه های سازمانی و با استفاده از نفوذ مادی خود ، احزاب کمونیست را مهره های مطیع سیاست خود در سازش با سرمایه داری جهانی کرد . وزنه و نفوذ این احزاب در جنبش های کارگری بشکل نیرومند درآمد که جهت اعمال فشار بر طبقات حاکمه برای تسهیل دیپلماتیک کرملین بکار رفت . در جنبش کارگری استالینیزم عنوان گرایشی شد که سیاست خود را در مازه طبقاتی تابع منافع بورکراسی شوروی قرار می داد .

شوری سوسیالیزم در ریک کشور که پس از مرگ لنین بتدیریج شوری رسمی همه احزاب بین الملل سوم شد در تجدید سازماندهی و جهت گیری جدید بین الملل نقش عده ای را ایفا کرد . بنا به این

شوری اتحاد شوروی بخودی خود واحد شرایط لازم و کافی برای ساختن جامعه سوسیالیستی است و اگر از دخالت نظامی و اعمال

فسار سیاسی و اقتصادی قدرتهای امپریالیستی مصون باشد بدون

پیروزی انقلاب در کشورهای پیشرفتنه صنعتی قادر به ساختن

جامعه سوسیالیستی در مراتب خود خواهد بود . با تائید این

شوری نقش احزاب کمونیست دیگر پیشبرد انقلاب در بخش های مختلف انقلاب جهانی بشرط نمی رفت . اکنون وظیفه اساسی آنها

تبیعت از نیازهای دیپلماتیک کرملین جهت تسهیل ساختن سوسیا-

لیزم در شوروی بود . و از آنجا که انقلاب جهانی بر آینده دار

مدت غلبه اقتصادی و سیاسی شوروی بر امپریالیزم حسوب می شد ،

لذا مازه طبقاتی در همه جا می باید تابع فراش ساختن

سوسیالیزم در شوروی قرار می گرفت . در عمل شوری سوسیالیزم در ریک

کشور ابزار توجیه مقام فرماندهی حزب کمونیست شوروی در بین الملل

بود و آموزش لازم را به کادر راه احزاب کمونیست برای پذیرش

سیاستها ، مانورها و گردش های چپ و راست کرملین می داد .

بورکراسی استالینیستی ، از آنجا که فاقد هرگونه ماهیت

مستقل طبقاتی است ، ناگزیر منافع مادی و سیاستهای سازشکارانه

خود را با تجدید نظر گرایی در شوریهای مارکسیست و تحات پوشش ایدئولوژیهای شبه مارکسیستی پنهان می کند . شوری سوسیا-

لیزم در ریک کشور پایه ایدئولوژیک استالینیزم و اساساً بینگر ماهیت

محافظه کارانه بورکراسی شوروی است . پرایک ناشی از این شوری

در تضاد با شالوده های عینی بین الملل که بر اساس واقعیت

انقلاب جهانی و رابطه دیالکتیک مابین دفاع از دولت شوروی و

پیشبرد انقلاب در سایر بخش های مازه طبقاتی پایه گزاری شده

بود . قرار می گرفت و در دراز مدت از هم پاش بین الملل کمونیست را

اجتناب نایدیر می کرد .

هر چند که در اغاز بورکراسی های احزاب کمونیست همه از

لحاظ مادی و سیاسی به بورکراسی شوروی وابسته بودند و از

سیاستهای کرملین تبعیت می کردند ولیکن در دراز مدت آنها با

کسب نفوذ و پایه در جنبش های توده ای کشورهای خود صاحب منافع

مادی و سیاسی مستقلی می شدند که در بسیاری از موارد با منافع بورکراسی شوروی در تضاد قرار می گرفت . تأثیر سیاست سوسیالیزم در ریک کشور امکان آن را در برداشت که در شرایط معین احزا ب گویند با پیروی از " راه ملی به سوسیالیزم " از مدار سلطنه سیاست های کرملین که بگونه ای روزگاری نه تنها با منافع طبقه کارگر بلکه با منافع تشکیلات بورکاتیک این احزاب نیز تضاد پیدا می کرد خارج شوند . زیرا بقول تروتسکی " اگر امکان تحقق سوسیا-لیزم در ریک کشور اصولاً موجود باشد ، آنگاه این شوری را می توان نه تنها بعد از تسخیر قدرت بلکه حتی قبل از آن نیز باورد داشت . اگر سوسیالیزم در چارچوب مرزهای ملی روسیه عقب مانده قابل تحقق باشد دلایل بیشتری وجود خواهد داشت که در آلمان پیشرفتنه نیز تحقق بذیر باشد . فرد رهبران حزب کمونیست آلمان اقدام به تبلیغ این شوری خواهد کرد . . پس فردا نوبت حزب کمونیست فرانسه خواهد رسید . و این آغاز از هم پاش کمینتن در چهت سوسیالیزم پا تربوتیزم خواهد بود .

تبیعت بی چون و چرای احزاب کمونیست از بورکراسی شوروی تنها در شرایط تسلط طبقه سیاسی و مادی حزب کمونیست شوروی بر بین الملل می توانست ادامه باید ، شرایطی که راهی جنگ فرمانبرداری برای احزاب کمونیست باقی نمی گذاشت . پیروزی انقلاب چین و یوگسلاوی پس از جنگ جهانی دوم شرایط منور را تغییر داد و گرایشهای گریز از مرکز را در نظام استالینیستی تقویت کرده . دیری نیایدید که نظام یکپارچه استالینیستی در هم فرو ریخت و نظمی چند مرکزی جای آنرا گرفت . ریشه از هم پاش بین الملل کمونیست اکه رسم توسط استالین در ۱۹۴۳ به عنوان هدیه ای به کشورهای " دمکراتیک " امپریالیستی منحل شد (او ریشه تاریخی کمونیزم اروپائی از همان آغاز در شوری سوسیالیزم در ریک کشور مستقر بود .

سیاست سازش طبقاتی (جبهه خلق)

بورکراسی استالینیستی شوروی ماهیتی دوگانه دارد . از یکسو چون منکی بر مالکیت جمعی بر وسائل تولید است از نظام اشتراکی در شوروی در مقابل قدرتهای امپریالیستی دفاع می کند . از سوی دیگر چون موقعیت ممتاز و قدرت خود را در اثر انزوای انقلاب و انفعال سیاسی توده های شوروی بدست آورده است در حفظ و تثبیت این شرایط می کشد .

سیاست همزیستی مسالمت آمیز با امپریالیزم از این دوگانی بورکراسی ناشی می شود و بیانگر منافع محافظه کارانه آست . از آن جا که پیشرفت انقلاب جهانی قادرست پرولتاریای شوروی را بار دیگر به تحرك سیاسی در آورد و پایه های قدرت بورکاتیک را متزل گرداند بورکراسی استالینیستی به سیاست سازش با امپریالی برای تقویم جهان به نواحی مختلف شرایط موجود از طریق اعمال فشار بر بورژوازی و مهار کردن مبارزات انقلابی توده ای موظف می کند .

کنگره هفتمن بین الملل در ۱۹۳۵ بر استراتژی سازش طبقاتی مهر تأثیر نهاد . بورکراسی شوروی که با پیروزی هیتلر در آلمان به وحشت افتاده بود جهت مقابله با فاشیزم احزاب کمونیست را به اختلاف با بخش های " مترقی " و " دمکراتیک " امپریالیزم (جبهه خلق) ، شرکت در حکومت های بورژوازی و کنار گذاشتن برنامه و مبارزه مستقل انقلابی فرا خواند . سیاست جبهه خلق که محور اصلی برنامه استالینیزم در مبارزه طبقاتی بوده است در همه موارد (انقلاب دوم چین ، جنگ داخلی اسپانیا ...) به انتقاد ، تضعیف و سرکوب بی دریی مبارزات انقلابی طبقه کارگر و به سر در گمی و سر خوردگی توده های مبارز منجر شده است و در شرایط تشدید تضاد های طبقاتی تناسب نیروها را جهت ضربه نهائی ارجاع آمده کرده است . صرف نظر از چرخش چپ برخی از

احزاب کمونیست در سالهای ۱۹۳۹-۴۱ (بدنبال معاہدۀ استالین - هیتلر) و سالهای ۱۹۴۹-۵۳ (جنگ کره) که در پی- روی از سیاست کرملین صورت گرفت استراتژی کلی احزاب استالینیستی از زمان تایید سیاست جمهه خلق به بعد، مانند استراتژی احزاب سوسیال دمکرات، رفمیستی و ضد انقلابی بوده است.

اگرچه اتخاذ سیاست جمهه خلق توسط احزاب کمونیست در تعیین کامل از کرملین و در شرایط واستگی مادی و سیاسی این احزاب به بورکراسی شوروی صورت گرفت ولیکن بی روی از این سیاست فرآیند مستقی را به مردم داشت که بعد از انتقال کرملین نیز خارج شد. همانطور که تئوری سوسیالیزم در یک کشور ریشه ملی‌گرایی احزاب کمونیست است سیاست جمهه خلق نیز ریشه سوسیال دمکراتیزه شدن آنها را تشکیل می‌دهد. پراتیک رفمیستی و سمعت گیری پارلمانی در دراز مدت تشکیلات احزاب کمونیست را بیشتر و بیشتر در جامعه بورژوازی انتگر می‌کرد. گسترش وزن این احزاب در نهادهای بورژوا - دمکراتیک - پیروزی در کسب کرسی‌های پارلمانی، شرکت در حکومت‌های بورژوازی و اشغال

روز افزون مناصب عالی رتبه در اتحادیه‌ها و سازمانهای توده‌ای - امتیازات مادی سرشاری را برای احزاب کمونیست بوجود می‌آورد. این امتیازات این امتیازات منافع مادی مستقی را شکل می‌داد. بالا رفتن از پلکان دولت بورژوازی که ابتدا ابزار کسب نفوذ این احزاب جهت اعمال فشار بر طبقات حاکم برای تسهیل دیپلماسی کرملین بود بدترین منطق مستقیل پیدا می‌کرد و به استراتژی مستقیل برای حفظ و گسترش منافع مادی تشکیلات حزبی تبدیل می‌شد.

این واستگی روز افزون به دستگاه بورژوازی روند سوسیال دمکراتیزه شدن احزاب کمونیست را تقویت می‌کرد و امکان سربیچی از بورکراسی شوروی را در مواردی که منافع [بورژوا-دمکراتیک] این احزاب در تضاد با سیاستهای کرملین قرار می‌گرفت بوجود می‌آورد. حتی در دهه ۱۹۳۰ می‌توان اشکالی از این نافرمانی‌ها را نام برد. برای نمونه، در سال ۱۹۳۹ یخش مهم از نمایندگان

پارلمانی حزب کمونیست فرانسه و از جمله چند تن از اعضای کمیته سیاسی حزب با انعقاد پیمان استالین - هیتلر مخالفت کرده و برخی از آنها به اردوگاه بورژوازی بیوستند. چرخش‌های چپ‌کمینتن در سالهای ۱۹۳۹-۴۱ و سالهای ۱۹۴۹-۵۳ نیز ضربات مهم بر پیکر احزاب توده‌ای کمونیست وارد آورد که به قیمت تضعیف پایه‌های توده‌ای آنها تعلم شد.

با وجود همه این فشارها احزاب کمونیست در مجموع عوامل مطیع سیاست کرملین در چرخش‌های مذکور باقی ماندند زیرا هنوز از لحاظ مادی، سیاسی و ایدئولوژیک به تنها حزب کمونیستی که بر مسند قدرت سیاسی قرار داشت واسته بودند. عضو گیری این احزاب کماکان بر اساس پیوند مادی و سیاسی آنها با کرملین و مقام والای حزب کمونیست شوروی و کیش شخصیت استالین "رهبر بزرگ پرولیتاریای جهان" صورت می‌گرفت. کادر رهای سازمان تعیین از چرخش‌های سیاست استالین را همیستگی با انقلاب اکتبر و دفاع از تها دلت کارگری موجود در مقابل فاشیسم و ارتجاج تلقی کردند.

بحran استالینیزم

در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۶۸ استالینیزم بمثابة نظام حکومتی بورکراسی شوروی ابعاد جدیدی یافت و به اوج نفوذ و اقتدار خود رسید. بورکراسی شوروی پس از مد تی تردید و تاخیر روابط سرمایه - داری را در کشورهای اروپای شرق بشیوه بورکراتیک - نظام اسلامی و ایگون ساخت و در حالیکه از تسلیم و تحرک توده‌ها جلوگیری می‌کرد دستگاه بورکراتیک مشابه با دولت شوروی در این کشورها بوجود

آورد که تحت انقیاد و کنترل مستقیم کرملین قرار گرفت. ولیکن شرایطی که به پیدایش و تثبیت نظام استالینیستی منجر شده بود - شرایط انزوای انقلاب اکتبر، شکستهای پی در پی طبقه کارگر در سطح جهانی، انفعال سیاسی پرولیتاریای شوروی و عقب ماندگی مفرط اقتصادی شوروی - بسرعت و با قدماهی محکم در حال تغییر بود. پیروزی انقلاب یوگسلاوی، چین، ویتنام و کوبا، پیشرفت عظیم اقتصادی شوروی، مبارزات غدیر کاریا تیک طبقه کارگر در کشورهای اروپای شرقی، تحرک سیاسی پرولیتاریای شوروی و اوج گیری مجدد مبارزات انقلابی در کشورهای امپریالیستی هر کدام بنوعی پایه‌های عینی استالینیزم را تضعیف کردند و بحرانی فراگیرنده در نظام استالینیستی بوجود آوردند.

بحran استالینیزم که از سال ۱۹۴۸ بعد از یک سوبشکل ناتوانی احزاب کمونیست در کنترل مبارزات توده‌ای و از سوی دیگر بشکل کشمکش‌های ما بین این احزاب نمایان شده است در برگیرنده عوامل بهم پیوسته زیراست:

۱- اشغال استالین - تیتو (۱۹۴۸) / انشاعاب مائو - خروشچف (۱۹۶۰)

پیروزی انقلاب چین و یوگسلاوی تنها با خاطر سریچی مائو و تیتو از سیاستهای استالین، که بنا به سازش‌های خود با امپریالیزم خواستار حفظ سلطه سرمایه داری در این کشورها بود، ممکن شد. تعیین از سیاستهای استالین نه تنها به شکست جنبش انقلابی منجر می‌شد بلکه حکم خود کش احزاب کمونیست چین و یوگسلاوی را نیز همراه داشت. این احزاب ناگزیر سیاستهای مستقیل برای هدایت جنبش توده‌ای و کسب پیروزی نهائی اتخاذ کردند و از این طریق پایه‌های مادی و سیاسی مستقیل از کرملین بدست آوردند. اگرچه آنها هیچگاه از دائره ایدئولوژی استالینیستی خارج نشدند و خود سیستمهای بورکراتیک مشابهی در چین و یوگسلاوی سازمان دادند و لیکن با خاطر نششان در انقلاب اعتبار و نفوذ عظیمی پیدا کردند تا جاییکه در انتظار توده‌ها پیروزی انقلاب و دستاوردهای آن نتیجه سیاستهای مستقیل رهبری این احزاب پشمار می‌رفت و نه برآمد دخالت‌های نظامی یا سیاسی رهبری شوروی، از این طریق احزاب چین و یوگسلاوی برخلاف احزاب کمونیست اروپای شرقی که از لحاظ مادی و سیاسی سراپا به سکو وابسته بودند، استقلال سیاسی نیرومندی کسب کردند، بطوریکه کوشش‌های کرملین جهت انقیاد یا تعویض رهبری این احزاب در تضاد با پایه‌های مادی و سیاسی آنها قرار گرفت و از این‌پرداخت محکوم شد. اشغال استالین - تیتو در ۱۹۴۸ و اشغال خروشچف - مائو در ۱۹۶۰ شکافهای عمیقی در نظام استالینیستی وجود آورد و گرایش‌های گیری از مرکز را در آن تقویت کرد. احزاب چین و یوگسلاوی هر کدام راه مسنت خود را به سوسیالیزم در پیش گرفتند و فرآیند از هم پاشی و تجزیه نظام استالینیستی به مجموعه ای از احزاب کمونیست - ملی آغاز شد.

۲- بحران سیاسی بورکراسی شوروی در کشورهای اروپای شرق

اوج گیری مبارزات توده‌ای علیه نظام بورکراتیک در این کشورها و افتراق روزافزون منافع بورکراسی‌های ملی که برای حفظ سلطه بورکراتیک خود در شرایط متفاوت ملی از سیاست‌های مختلف و گاه متضادی پیروی می‌کنند منجر به تحولات عظیم اجتماعی و بحرانها و شکافهای عمیقی در احزاب کمونیست کشورهای بلوك شرق شده است (آلمان شرقی در ۱۹۰۳، مجارستان و لهستان در ۱۹۰۷، چکسلواکی در سال ۱۹۶۸، لهستان در ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶) ساختار ضعیف تر دستگاه بورکراتیک در این کشورها و تحرک بیشتر طبقه کارگر که برخلاف پرولیتاریای شوروی هیچگاه با ابعاد اختراق استالینیستی دهد سرکوب نشده است پایه‌های قدرت بورکراسی را چنان سست می‌کند که در شرایط بحرانی کرملین تنها با داخله نظامی قادر به ثبت نظم بورکراتیک است. (مجارستان ۱۹۰۶، چکسلواکی ۱۹۶۸)

۲- تاثیر انشعاب تیتو - استالین و ماؤ - خروشچف در احزاب
کمونیست اروپای شرقی • برخی از این بورکراسی‌ها (بوهژه در رومانی و آلبانی) توانستند با استفاده از تضادهای پکن، مسکو و بلگراد استقلالی نسبی از کرمelin بدست آورند • نظام چند مرکزی جدید فضای مانور بیشتری به احزاب کمونیست می‌داد.

۴- استالین زدایی در اتحاد شوروی
پیشرفت عظیم اقتصادی شوروی پس از جنگ جهانی دوم نیازها تکنیکی و اداری جدیدی را ایجاد می‌کرد • پس از مرگ استالین حفظ نظام شد بدأ مرکزی پلیسی - سیاسی دوران استالین برای بورکراسی شوروی در دراز مدت غیر معقولانه می‌نمود • اقدامات و اصلاحاتی جهت کاهش تمرکز اقتصادی و سیاسی و گسترش پایه های قدرت در میان لایه های بالای بورکراسی صورت گرفت • بورکراسی استالینیستی برای حفظ سلطه خود در مقابل مبارزات و اعتراضات ضد بورکراتیک و در شرایط بیداری روز افزون طبقه کارگر ناگزیر به دادن امتیازاتی شد • ولیکن تحدید ترور و اختراق وحشیانه دوران استالین و فرآیند استالین زدایی که در گنگره ۲۰ حزب کمونیست شوروی با انتقاد خروشچف به کیش شخصیت استالین و به برخی از جنایات فجیع او آغاز شد نه تنها نتوانست از مبارزات روشنگران، دانشجویان، اقلیتهای ملی و کارگران علیه بورکراسی جلوگیری کند بلکه با رد مقام رهبری گذشته حزب اعتماد بورکراسی شوروی را در مجموع بشدت کاهش داد و فضای بیشتری برای مبارزات ضد بورکراتیک شود • مبارزات ضد بورکراتیک در اروپای شرقی نیز در رادیکالیزه کردن توده های شوروی سهم موثری داشته است.

۵- تضییغ نفوذ کرمelin در احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری
فرآیند استالین زدایی در شوروی و اعاده حیثیت از تیتو در ۱۹۵۰ افایه لغزش ناپذیری استالینیزم را در انتظار کاد رها و مبارزه ای در احزاب کمونیست باطل کرد • قیامهای ضد بورکراتیک کارگری در اروپای شرقی، انشعاب ماؤ - خروشچف در ۱۹۶۰ و مداخله نظامی شوروی در چکسلواکی در ۱۹۶۸ و ناچیزی کمک های شوروی به انقلاب ویتنام اعتماد مسکو را بخاتمه "مرکز رهبری انقلاب جهانی" برای پیشگامان طبقه کارگر در سطح جهانی از میان برد • تحت فشار آگاهی این پیشگامان بسیاری از احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری مداخله نظامی شوروی در چکسلواکی را محکم کردند.

۶- تاثیر انقلاب کویا در کادرهای احزاب کمونیست (بویژه در امپرا
لاتین)
انقلاب کویا در عمل ثابت کرد که پیروزی انقلاب توسط رهبریها که ریشه ایدئولوژیکی استالینیستی ندارند ممکن است • چه گوارا با تأکید لزوم گسترش انقلاب برای دفاع از کویا مثال ارزشده ای در مقابل تشوری سوسیالیزم در یک کشور برای مبارزان احزاب کمونیست بر جا نهاد.

کمونیزم اروپائی

پیدایش کمونیزم اروپائی که بگونه ای جدا ناشدنی با عوامل فوق پیوسته است ابعاد بحران استالینیزم را به احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری نیز گسترش داده است و مرحله جدیدی از گرایشهای گزینی از مرکز در جهت ملی گرایش احزاب کمونیست را آغاز کرده است.

در سالهای گذشته احزاب توده ای کمونیست با تبلیغ راه ملی به سوسیالیزم و بر اساس استراتژی رفرمیستی شان پایه های مادی و سیاسی مستقلی بدست آورده اند که تکیه گاه شان را در مقابل فشارهای مسکو تشکیل می دهد • این احزاب شیوه عضو گیری و آموزش کادرهای خود را بیشتر بر پایه سیاستهای ملی و

مستقل خود قرار داده اند تا بر پایه "اتوریته آهنین رهبری کرمelin" که از نظر پیشگامان پرولتا ری اعتبار بسیار کا هش بیافتد است • برخلاف دهه های ۴۰، ۳۰ و ۱۹۵۰ آنها دیگر تابع بی جوں و چرای سیاست های بورکراسی شوروی نیستند و خط مشی شان در درجه اول بیانگر منافع مادی و سیاسی سازمانهای خود شان است • کرمelin نیز دیگر قادر به اعمال اتوریته براین احزاب تعین سیاست و یا تعویض رهبری شان نیست و ناچار به قول استقلال سیاسی آنهاست.

۱

انتقاد علمی کمونیزم اروپائی از اختتاق استالینیستی در شوروی و کشورهای اروپای شرقی، که با محاکم کردن مداخله نظامی شوروی در چکسلواکی (۱۹۶۸) آغاز شد، و ارزیابی انتقادی اش از تاریخ گذشته اتحاد شوروی و طرفداری اش از نظام چند مرکزی در اروپای غربی هم عمدتاً بازنگاری شد آگاهی ضد بورکراتیک پیشگامان طبقه کارگر کشورهای سلطنتی داری است که برخلاف دهه های ۴۰، ۳۰ و ۵۰ هم اکنون تحت تاثیر بحران استالینیزم کم و بیش به انحطاط بورکراتیک دلت شوروی به جنایات استالینیزم اوقف شد - اند • در این شرایط احزاب توده ای کمونیست برای حفظ پایه های توده ای خود در طبقه کارگر و برای کسب پیروزی های انتخاباتی ناگزیند خود را از اجحافات استالینیستی بمرا کرد و تصویر دمکراتیکی از موضع خود ارائه دهد • ولیکن انتقاد آنان از شرایط خفغان در شوروی و کشورهای اروپای شرقی بسیار محدود است (بهیچوجه از نظام چند مرکزی و از انتقال قدرت بدست شوراهای کارگران دفاع نمی کنند) زیرا نه می خواهند کرمelin را بیش از اندازه تحريك کنند و نه می توانند نظامی را که خود در گذشته برآن صحه می نهاده اند یکسره رد کنند • نظام بورکراتیک داخل احزاب کمونیست اروپائی خود محدود دست دید بر انتقاد آنان از دستگاه خفغان کشورهای کارگری قرار می دهد.

۲

استقلال سیاسی کمونیزم اروپائی از مسکو با استقلال سیاسی احزاب چین و یوگسلاوی که پس از تسخیر قدرت دولتی از کرمelin انشعاب کرد اند تفاوت کیفی مهمی دارد • خصوصیت بر جست کرمelin اروپائی روند سوسیال دمکراتیزه شدن آن است • البته استراتژی رفرمیستی احزاب کمونیست بهیچوجه پدیده جدیدی نیست • این احزاب سالهای است که با پرایک رفرمیستی خود را عمل از سلطه سرمایه دفاع کرده اند و بارها در شرایط بحران انقلابی نظام سرمایه داری را از خطر نابودی نجات داده اند • از این نظر، تایید سیاست گذار سالمت آمیز به سوسیالیزم و رد لزوم دیکتاتوری پرولتا ری در سطح برنامه سرانجام تضاد مابین پرایک روزمره رفرمیستی و برنامه سنتی این احزاب را حل کرده و برنامه را با پرایک روزانه منطبق نموده است.

با این همه رد لنینیزم و تایید استراتژی رفرمیستی در سطح برنامه شانگر مرحله جدیدی از رفرمیست احزاب کمونیست است که ناشی از تعمیق روند سوسیال دمکراتیزه شدن آنها در دهه های ۶۰ و ۷۰ می باشد • برخلاف دهه های ۴۰، ۳۰ و ۵۰ که پرایک رفرمیستی احزاب کمونیست گاه و بیگانه جای خود را به سیاستهای چپ گرایانه ای متناسب با چرخش های چپ کرمelin می داد، از پایان جنگ سرد تاکنون استراتژی این احزاب در انطباق کامل با سیاست همزیستی مسالمت آمیز مسکو یکسره رفرمیستی و بدون هرگونه چرخش چیز بوده است • برخلاف کادرهای دوران گذشته که در جنبش غد فاشیزم مبارزه کرده بودند و همواره آماده بی روی از زیگزاگی

چپ کرملین بیشتره " فرماده انقلاب جهانی " بودند ، کادرهای نسل فعلی احزاب کمونیست در طی ۲۰ سال اخیر از دائره فعالیت های انتخاباتی پارلمانی و سند یکاگری خارج نشدند اند . آموزش کادرها و شیوه عضو گیری در این احزاب تماماً براساس استراتژی رفرمیست - پارلمانی استوار بوده است . افزون بر این تشکیلات عظیم آنها در دوره اخیر بیشتر و بیشتر در نهادهای بورژوا - دمکراتیک انتگره شده و از این طریق عناصر مادی سرشماری را پیدا نموده است . همه این عوامل امروزه پایه های مادی و سیاسی این احزاب را بیش از پیش به جامعه بورژوازی وابسته کرده است . تجدید نظرگرایی کمونیزم اروپائی را می باید در رابطه با این فرآیند که بسیار مشابه با روند رفرمیست شدن احزاب سوسیال دمکرات در سالهای قهل از جنگ جهانی اول است بررسی نمود . برخلاف سال ۱۹۲۵، انگیزه این گردش به راست دفاع بی قید و شرط از منافع بورکراسی شوروی نیست . هدف اساسی گسترش پایه های توده ای در میان اقشار متوسط لیبرال ، بهبود شرایط رقابت بـ سوسیال دمکراتی در انتخابات پارلمانی از طریق تکیه بر آگاهی بورژوازی توده ها و کسب وجهه و اعتبار در مقابل بـ بورژوازی برای شرکت در حکومت های بورژوازی است .

بخاطر تبلیغات پورژوائی و استالینیستی که هر کدام بدلایل خود بدیل جامعه شوروی را در برابر بدیل جامعه غیری قرار می‌دهند آگاهی از جنایات استالینیزم و رد نظام بورکراتیک در شوروی توسط توده های کشورهای سرمایه داری با پیدا کردن توهمنات شدیدی نسبت به نظام پورژوا - دمکراتیک غیری همراه بوده است . کمونیزم اروپائی استراتژی رفرمیستی خود را بر اساس این اوهام قرار می دهد و حفظ نظام پارلمانی (یعنی حفظ سلطه سرمایه داری) را به عنوان شرط لازم برای جلوگیری از اجحافات استالینیستی مطرح می کند . از این رو روش است که راست روی احزاب کمونیست اینبار از شرایط موجود در کشورهای سرمایه داری و از مفاسع سیاسی و مادی تشکیلات وسیع بورکراتیک آنها ناشی می شود و نه از سیاستهای جهانشمول کرملین . بدین ترتیب روند سوسیال دمکراتیزه شدن این احزاب و روند ملی گرایان آنها که اولی نتیجه سالها سازش طبقاتی و دو و برا آیند پیرانیک سوسیالیزم در یک کشور است با پیوندی ناگستینی هم رسانی و مکلف یک یگردد .

باید توجه داشت که گردش به راست کومنیزم اروپائی در شرایط
تشدید بحران‌ها و تضاد‌های طبقاتی جوامع سرمایه‌داری غرب
صورت می‌گیرد • در شرایطی که تنها راه بورژوازی برای حل بحران
ساختاری اقتصادی (بحran اشتعال تولید و تنزل نرخ سود) حظی
همه جانبه به دستاوردهای طبقه کارگر است • حمله به حقوق
دکتراییک، کاهش سطح زندگی و گسترش دامنهٔ بی‌کاری کارگران او
از آنجا که سطح آگاهی، تشکل و همازره کارگران در دورهٔ کوتوله
بر ادب بالاتر از دورهٔ قبلي است (بطوریکه در برخی از کشورهای
اروپایی لا تین مهازرات کارگران و سایر اقتشار اجتماعی بحران جامعه
بورژوازی را تا سرحد بحران انقلابی پیشبرده است)، بورژوازی
برای سرکوب طبقه کارگر و اعمال سیاستهای تضییقی خود ناگزیر
بر رهبریهای احزاب رفرمیست تکیه می‌کند • در چنین شرایطی
راست روی احزاب کمونیست نه تنها خیانت به منافع تاریخی
طبقات پرولتاپریاست بلکه بگونه‌ای اجتناب ناپذیر در جهت خیانت
به منافع فوری توده‌ها خواهد بود •

روند سوسیال دمکراتیزه شدن برخی از احزاب کمتویست نا آنچه پیش رفته است که آنها در تنها از نظام پارلمانی بلکه همچنین از پلیس و ارتش بورژوازی، از بازار مشترک دول سرمایه داری اروپا، از پیمان‌های نظامی امپریالیستی و از شدید ترین سیاست‌های تضییق بورژوازی علیه طبقه کارگر حمایت می‌کنند.

کمونیست اروپائی تابه آخر ادامه باید آنها سرانجام پایه مستقل خود را از دست داده به احزاب سوسیال دمکرات تبدیل خواهند شد و در مقابل بورکاراسی شوروی کاملاً بصورت عوامل پوزیویازی کشور- های خود عمل خواهند کرد . ولیکن باید تاکید شود ، که این تغییر کیفی هنوز رخ نداده است . محدودیتهای زیادی در این راه وجود دارد :

الف - اگر چه سیاستهای داخلی کمونیزم اروپائی هیچگونه تفاوت کیفی با سیاستهای احزاب سوسیال دمکرات ندارد، با اینهمه مواضع ایند و بر سر مسائل جهانی بسیار متفاوتند . احزاب کمونیست اروپائی در مورد اساسی ترین مسائل جهانی (آنگلا، خاورمیانه، شاخ افریقا، بمب نوترونی) از مواضع کرمبین پشتیبانی کرده اند . حمایت آنان از بازار مشترک و ناتوانی سیاست همزیستی مسالمت- آمیز بورکراسی شوروی کاملاً سازگارست و انتقاد آنان از نظام های بورکراتیک شوروی و کشورهای اروپای شرقی محدود و از نظر کرمبین در مجموع قابل تحمل است . از اینرو احزاب کمونیست اروپائی هنوز مهرهای مهم را در سیاستهای خارجی کرمبین تشکیل می دهند . ب - مواضع احزاب کمونیست اروپائی هنوز از چار چوب اید ئولوژی استنالیئیستی فرا ترفته است . در برابر سوسیال دمکراتی آنها بریشه های خود را در انقلاب اکبر قرار می دهند ، به شوروی سوسیالیزم در یک کشور باور دارند ، "کشورهای سوسیالیستی" به رهبری اتحاد شوروی را ارد و گاه پیشافت بشریت در برابر ارجاع مپریالیستی می دانند و سیاست " همزیستی مسالمت آمیز" را استرا- تزی جهانی دوران گذوی می خوانند . و از همه اینها برای متمایز نمودن خود از سوسیال دمکراتی استفاده می کنند !

ج - احزاب کمونیست اروپائی کماکان برخی از پیوند های مادی خود را با کرمبین حفظ کرده و به اشکال غیر مستقیم از بورکراسی شوروی

و باستگی مادی احزاب توده ای کمونیست به بورژوازی کشورهای خود نیز هنوز به درجه وابستگی سوسیال دمکراتی نرسیده است و گرچه آنها بطور روز افزون مناصب مهم را به عنوان رهبران تحادیه ها، نمایندگان پارلمان، شهرداران و مدیران صنایع و لقنت اشغال می کنند ولیکن هنوز از سوسیال دمکراتی که در سطح دیربریت صنایع خصوصی و بانکها نیز با بورژوازی برخی از کشورهای میریا بیست، همکاری م، کند سیپار فاصله داردند.

از آنجا که احزاب کمونیست اروپائی تحت فشار رقابت دائم سوسیال دمکراسی قرار دارند، لذا بین دن کامل سیاست و ید مؤلثیک از "ارد و گاه سوسیالیستی" برای آنها بمفهوم حل مدن سیاسی و سازمانی در سوسیال دمکراسی خواهد بود احزاب کمونیست اروپائی برای حفظ پایه های مستقل خود در انتشار مبارزه طبقه کارگر، که هنوز خود را کمونیست و طرفدار انقلاب جهانی بینند و از این رو سرعت می توانند با خاطر راست روی کونیزیم را بروایی تحت تاثیر نیروهای چپ انقلابی قرار گیرند، ناچار به تنایز کردن خود از سوسیال دمکراسی از طریق همبستگی با انقلاب تکنیک و دستوردهای آن را پاشند.

تکمیل فرآیند سوسیال دمکراتیزه شدن احزاب کمونیست اروپائی تبدیل آنها به احزاب سوسیال دمکرات مستلزم تغییر و تحولات همی در اوضاع جهانی و در تناسب نیروها میان گرایش‌های مختلف سیاسی است که همراه با انشعابات و گروه بندی‌های جدیدی راست‌خط جنبش کارگری خواهد بود.

از گسترش مبارزات انقلابی طبقه کارگر که بسرعت تواند از کنترل احزاب رفرمیست (سوسیال دمکرات یا کمونیست اروپائی) خارج شود واهمه دارد.
همزمان با برخاست مبارزه طبقاتی، تضاد های رونی کمونیزم اروپائی بحران عمیقی را در احزاب کمونیست بوجود می آورد. از یکسواین احزاب که خود را مخالف خفغان در شوری و کشورهای اروپائی شرق و طرفدار نظام چند حزبی در اروپای غربی اعلام می کنند تحت فشار شدیدی از جانب اعضا خود برای رعایت دمکراسی در حزب و در اتحادیه ها و سازمان های توده ای واسته به حزب قرار گیرند. ولی از سوی دیگر باز کردن فضای دمکراتیک در شرایط اوج گیری مبارزات طبقاتی در تضاد با سیاست های سازشکارانه رهبری این احزاب است و به پیدایش گرایش های نیرومندی علیه رهبری منتهی می شود. بدین ترتیب بحران استالینیزم خود را در داخل احزاب توده ای کمونیست نیز بنمایش می گذارد. با شدید بحران اقتصادی سرمایه داری و با گسترش حملات بورژوازی علیه طبقه کارگر، ماهیت واقعی استراتژی کمونیزم اروپائی بیشتر روش می شود و بحران رونی احزاب کمونیست نیز تعمیق می یابد. از درون این بحران گرایشهای درجهت سوسیال دمکراسی از احزاب کمونیست انشاع خواهد کرد و گرایشهای نیز درجهت بریدن از سیاست سازش طبقاتی پیش خواهد رفت.

۶

تشدید بحران استالینیزم و پیدایش کمونیزم اروپائی کنمایان- گر برخاست مبارزه طبقاتی در سطح جهانی است امکانات فراوانی را جهت مداخله مارکسیست های انقلابی در احزاب توده ای کمو- نیست برای جلب مبارزتین اشاره این احزاب به طرف برنا- مه انقلابی مارکسیست بوجود می آورد. برخلاف دوران قبل که بخاطر تسلط مطلق استالینیزم و سوسیال دمکراسی بر جنبش کارگری نیروهای مارکسیست انقلابی بسیار ضعیف و منزوی بودند، امروزه بد لیل رشد مبارزه طبقاتی این نیروها از انزواه سابق خود بیرون آمده، و از نفوذ و وزنه قابل ملاحظه ای در جنبش های توده ای برخورد آرتد. انتقاد آنان از موضع کمونیزم اروپائی شامل نکات زیر می شود:

الف - در مقابل تجدید نظر گرایی کمونیزم اروپائی در مبارزه برای دیکتاتوری پرولتا- ریا، در تئوری مارکسیستی دولت و در لینینیزم، مارکسیست های انقلابی از موضع کلاسیک مارکسیستی در مورد این مسائل که توسط همه تجارب مبارزه طبقاتی به اثبات رسیده است دفاع می کنند.

ب - در مقابل سیاست سازش طبقاتی کمونیزم اروپائی مارکسیست های انقلابی با رد "جهه خلق" و همه استراتژی های رفرمیستی، بر جهه واحد پرولتاری علیه بورژوازی و برنا- مه و استرات- ژی مستقل طبقه کارگر جهت کسب قدرت، انهاد امداد- ستگاه دولتی بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتا- ریا تکیه می کنند.

ج - در مقابل انتقادات محدود کمونیزم اروپائی از شرایط خفغان در کشورهای کارگری پرولتاریه شده، مارکسیست های انقلابی لزوم انتقال قدرت به شوراهای دمکراتیک کارگران و زحمتکشان و برقراری کلیه حقوق دمکراتیک - و از جمله حق تشکیل احزاب سیاسی - و اعاده حیثیت از رهبران حزب بلشویک و از همه قربانیان ترور استالینیستی را مطرح می کنند.

د - در مقابل ملی گرایی احزاب کمونیست اروپائی، تئوری سوسیالیزم در یک کشور و سیاست همیزی مالیت آمیزه مارکسیست های انقلابی بنا به سنت انقلابی مارکس، لینین و تروتسکی بر واقعیت عینی انقلاب جهانی و لزوم ساختن بین الملل چهارم بختابه ابزار رهبری آن تأکید می کنند.

ج - مرتبط

که در گذشته نیز بارها این احزاب را به شرکت در حکومت های بورژوازی فراخوانده است، نمی باشد. تجدید نظر گرایی کمونیزم اروپائی در برنا- مه سنت احزاب کمونیست نیز صرفاً برنا- مه حزب را با پرتاب سازش طبقاتی که از کنگره هفتم کمینتن نا بحال توسيع مسکو تایید شده است هم رسانا می کند. در واقع اعتراضات و تبلیغات کرملین در این زمینه اساساً نمایشی است. البته این خطر که احزاب کمونیست اروپائی در صورت یک برخورد شدید سیاسی و یا یک مقابله نظامی مابین شوری و کشورهای سرمایه داری از بورژوازی کشورهای خود دفاع کنند مایه نگرانی کرملین است. ولیکن با یاد در نظر داشت که در آینده نزد یک امکان چنین برخوردی بسیار ناچیز است زیرا مسکو و واشنگتن هر دو برای جلوگیری از جنبش های انقلابی در حفظ شرایط همیزی مالیت آمیز ذینفعند و بهر حال با خاطر امکان حل شدن کامل در سوسیال دمکراسی موانع زیادی برای احزاب کمونیست اروپائی در راه این موضعگیری وجود خواهد داشت.

آنچه بالاتر از هر چیز دیگر موجب هراس و وحشت کرملین می شود انتقاد علی کمونیزم اروپائی از شرایط اختلاف در اتحاد شوری و در کشورهای اروپای شرقی است که در سال های اخیر به تقویت مبارزات ضد بورکاریک در میان روشنفکران و کارگران منجر گشته و فضای بیشتری را برای شکل گیری گرایش های وسیع ضد خفغان باز کرده است. رشد چشمگیر "پیمان ۲۲" به عنوان جبهه واحدی برای مبارزه برای حقوق دمکراتیک در چکسلواک- بیانگر این تاثیر است. کرملین بهیچوجه نمی تواند انتقادات "احزاب برادر" را مانند بیانیه های کارتر به عنوان دسیسه های امپریالیستی رد کند. موضعگیری علیه این احزاب و طرد آستان از جنبش جهانی کمونیستی "نیز برای کرملین بسیار گران تمام خواهد شد. احزاب توده ای کمونیست اروپائی هنوز نقش مهمی در سیاست خارجی کرملین ایفا می کنند و از دست رفتن آنها بحکم تعییف مسکو در مقابل امپریالیزم خواهد بود. افزون برایان انشاع دیگری در نظام استالینیزم (پس از انشاعات نیتو- استالین و مائو- خروشچف) نه تنها اعتبار بورکاری شوروی را در جنبش جهانی کارگری بشدت کاهش می دهد بلکه موقعیت آنرا در مقابل مبارزات ضد بورکاریک و در مقابل بورکاری های کشورهای اروپائی شرقی و چین نیز بسیار ضعیف می کند.

ازیندو کرملین ترجیح می دهد با انتقاد از تجدید نظر گرایی احزاب کمونیست اروپائی و با مانور و ایجاد افتراق در درون آنها از یک سوت انتقادات شان را در کشورهای بلوک شرق به حداقل ممکن کاهش دهد و از سوی دیگر رابطه ای کج دار و میز با آنها حفظ کند. این رابطه انتقادی و در معن مالیت آمیز برای احزاب کمونیست اروپائی نیز قابل قبول و منطبق با منافع سیاسی آنهاست.

۵

پیروزی های انتخاباتی احزاب توده ای کمونیست که امکان ورود آنها را در حکومتها بورژوازی هر روز بیشتر می کند نگرانی عیقی را در محاذ امپریالیستی ایجاد کرده است. ولی ترس و وحشت بورژوازی بهیچوجه ناشی از سیاست های این احزاب نیست. زیرا استراتژی سازش طبقاتی کمونیزم اروپائی (همانند سوسیال دمکراسی) از طریق تقویت توهمند بورژوا - دمکراتیک توده ها در شرایط تشدید تضاد های طبقاتی در عمل طبقه کارگر را در مقابل بورژوازی خلیع سلاح می کند. بطوريکه اگر اکثریت توده ها همچنان تحت نفوذ این استراتژی باقی بماند شکست قطعی طبقه کارگر و پیروزی ارجاع در شرایط بحران انقلابی کاملاً اجتناب ناپذیر خواهد بود. اضطراب بورژوازی در درجه اول بخاطر فرآیند برخاست مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری غرب است که پیروزی های پارلمانی احزاب توده ای کمونیست تها یکی از نشانه های آن بشمار می رود. بورژوازی